

# سخنی پیرامون آذربایجان

چندی پیش ترجمه فارسی کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، نوشته ن. و. پیکولوسکایا، آ. یو. یا کوپوسکی، ای. پ. پطروشفسکی، ل. و. سترویوا، آ. م. بلنیتسکی بدستم رسید که از زبان روسی برگردانده شده و مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی آنرا بهای رسانیده است. در همه جای این کتاب سرزمین باستانی آلبانی که آران و شیروان نام داشته و آذربایجان شمالی، نامیده شده است. خوانندگان کانی که با تاریخ گذشته این سرزمین آشنائی کافی نداشته باشند بخواهند کتاب میپندارند، آذربایگان

بسم  
عنايت الله رضا

«سرزمینی است دو نیم گشته که یکی در شمال و دیگری در جنوب ارس است». نگارنده در کتابها و رساله های بسیار دیگری نیز به چنین نوشته های نادرست برخورد کرده در برخی از آنها سرزمین اران و شیروان را که از پنجاه سال باز بغلط آذربایجان شوروی نام گرفته «آذربایجان شمالی»<sup>۱</sup> و آذربایگان ایران یا آذربایگان راستین را «آذربایجان جنوبی»<sup>۲</sup> نام داده اند.

این نامگذاری نادرست آشفته فکریهای بسیار پدید آورده که هر گاه روشن نکردد بی گمان مایه آشفته فکریهای تازه و تازه قری خواهد گشت.

شایسته است برای روشنتر ساختن مطلب پژوهشهایی انجام گیرد و کتابها و مقاله هایی در این زمینه نگاشته شود تا این نکته بسیار مهم تاریخی بدرستی روشن گردد و دست کم مایه گمراهی مترجمان و نویسندگان ما نشود. نگارنده میکوشد تا خطوط اصلی در این نوشته کوتاه روشن گردد.

پیش از توضیح درباره مطلب اصلی نمونه ای چند از کتاب «تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم» از نظر خوانندگان گرامی میگردد:

۱- «شاخه های سلاله اشکانی در ایبری (گرجستان خاوری) و آلبانی (آذربایجان شمالی) که اکنون حکومت آن شوروی است» نیز مستقر گشتند.<sup>۳</sup>

۲- «منزعه دو دولت بر سر ارمنستان و ایبری (گرجستان) و آلبانی (بخشی از آذربایجان) بود».<sup>۴</sup>

۳- «بهرام هنگام مراجعت از متصرفات خاوری خویش از آلبانی (آذربایجان شمالی) عبور کرد».<sup>۵</sup>

چنانچه خوانندگان گرامی ملاحظه فرمودند نویسندگان کتاب همه جا

2- A. K. Svertchevskaya : «Bibliografiya Irana» -

Moskva 1967 , S. 288 , № 6970 , S. 323 , № 7921 .

۳- ن.و. پیگولوسکایا ، آی.ویا. کوبوسکی ، ای.ب. پتروشفسکی ، ل.و. سترویوا ،

آ.م. بلنیتسکی : «تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم» . جلد اول .

چاپ تهران ، ۱۳۴۶ ، ص ۵۹ .

۴ - همانجا . ص ۷۷ .

۵ - همانجا . ص ۱۰۱ .

آلبانی را یا «آذربایجان شمالی» و یا «بخشی از آذربایجان» نامیده‌اند که سراپاخطا و نادرست است.

سرزمینی را که امروز «آذربایجان شوروی» و گاه «آذربایجان شمالی» می‌خوانند در نوشته‌های یونانیان و رومیان باستان آلبانی و یا آلبانیانام داشت و در کتابهای ارمنی آنرا «آغوانک» نامیده‌اند. در دوران باستان این سرزمین را آلان نیز مینامیدند.

تازیان نام پارسی آنرا دگرگونه ساختند و این سرزمین را الران و اران نامیدند. این نام در زبان پارسی آران و در زبان تازی به شد (ر) اران خوانده میشد. در برخی کتابها هردو نام آلان و الران باهم آمده‌است.<sup>۶</sup> همه این نامها یکی است و این سرزمین از آنرو آلان یا آران نام گرفته که بومیان نخستین «آل» ها و یا «آر» ها بوده‌اند. کتابهای بسیاری از نوشته‌های هرودوت و پلوتارخ و آثار جغرافی نویسان ایرانی و عرب مؤید این نکته است.

تا آنجا که آگاهی در دست است آران از دیرزمان بدین نام خوانده می‌شد و هرگز کسی نام آذربایگان بر این سرزمین ننهاده بوده، گرچه مردم آران قیره‌ای از ایرانیان بودند و زبانشان نیز شاخه‌ای از زبانهای ایرانی بوده، با اینهمه از مردم آذربایگان جدا بودند و زبانشان نیز از زبان آذری که زبان باستان مردم آذربایگان است، جدا می‌بود.

نام آذربایگان از دو هزار سال باز یکی از مشهورترین نامهای جغرافی ایران بوده است. این نام در کتابها به شکل «آذربایگان»، «آذربادگان» و در شاهنامه فردوسی «آذرآبادگان» آمده است. در کتابهای تازیان این نام را «آذربيجان» و در کتابهای ارمنی «آذربایقان» نوشته‌اند.<sup>۷</sup>

استرابو جغرافی‌نگار یونانی که حدود دو هزار سال پیش بهنگام پادشاهی اشکانیان می‌زیسته می‌نویسد: «چون دور پادشاهی هخامنشیان پایان آمد و

۶ - شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر البناء الشامی المقدسی المعروف بالبشاری: «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم». چاپ لندن، ۱۹۰۶ م. ص ۳۷۴.

۷ - مقالات کسروی، چاپ نخست، گردآورنده یحیی ذکاء، چاپ تهران، ۱۳۲۷

اسکندر مقدونی بر ایران دست یافت ، سرداری بنام آتوریات در آذربایگان برخاسته آن سرزمین را که بخشی از خاک مادان و بنام «مادخرد» معروف بود از افتادن بدست یونانیان نگاهداشت و آن سرزمین بنام او «آتوریاتکان» خوانده شد.<sup>۸</sup>

ابوعبدالله بشاری مقدسی، آذربایگان را از نام «آذرباد» می داند.<sup>۹</sup> بررسی و پژوهش نام آذربایگان و اینکه نام آذربایگان چگونه پدید آمده موضوع بحث ما نیست ، بلکه غرض از نوشتن مقاله آنستکه نشان داده شود آران سرزمینی است جدا از آذربایگان و هرگز نام آذربایگان بر آران و شیروان گذارده نشده است.

ابن خردادبه که دبیر دیوان بریدالجبال (ایالت ماد) بوده و به سال ۳۰۰ هجری در گذشته بهنگام گفت و گو از آران و آذربایگان آنها را جدا گانه نام می برد و چون از شهرها و روستاهای آذربایگان سخن می گوید شهرهایی را نام میبرد که در جنوب رودارس است.<sup>۱۰</sup> هم او آران و قفلیس و بردعه و بیلقان (بیلکان) و قبله و شیروان را جدا گانه می نامد و میافزاید: «شهرستانهای آران و جرزان (گرزان) و سیسجان جزو بلاد خزر بودند که انوشیروان متصرف گشت»<sup>۱۱</sup>

ابن فقیه در کتاب البلدان که در پایان سده سوم هجری نگاشته است مرز آذربایگان را تا حد زنجان می داند و بهنگام ذکر نام شهر های آن سرزمین از برکری، سلماس، مغان، خوی، ورتان، بیلقان، مراغه ، نریز، تبریز، برزه شاپورخواست، خانه، میانه، مرند، کولسره و برزند نام می برد.<sup>۱۲</sup> هم او در باره

۸- مقالات کسروی ، ص ۱۱۸

۹- شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر البتاء الشامی المقدسی المعروف بالبشاری : « احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم » . چاپ لیدن ، ۱۹۰۶ م . ص ۳۷۵.

۱۰- ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله ، المعروف به ابن خردادبه : « المسالك والممالك » ص ۱۱۹/۱۱۸-۱۲۰.

۱۱- همانجا . ص ۱۲۳.

۱۲- ابی بکر احمد بن ابراهیم الهمدانی ، المعروف به ابن الفقیه : « کتاب البلدان » چاپ لیدن ، ۱۳۰۲ . ص ۲۸۵-۲۸۶.

مرز آذربایگان چنین مینویسد: «مرز آذربایجان به ارس و کرد در ارمنیه هست و سرچشمه ارس از کیلیکیه است و از آران می گذرد و نهر آران بآن می پیوندد؛ آنکه از اورناتان میگذرد و در پیوستگاه بهم می رسند و بانهر کریکی می شوند و شهر بیلقات در میانه آنهاست. این دورود باهم میگذرند تا بدریای کرگان بریزند.»<sup>۱۳</sup>

ابن حوقل در کتاب «المسالك والممالك» که به نیمه یکم سده چهارم هجری نگاشته چند بار از آران و آذربایگان سخن گفته و این دوسرزمین را از یکدیگر جدا دانسته است. او مینویسد: «سالار مرزبان آخرین فرمانروای آذربایگان بود که بر آران نیز دست داشت.»<sup>۱۴</sup> هم او در باره دو کانگی مردم این دوسرزمین چنین مینویسد: «زبان مردم آذربایجان و بیشتر مردم ارمنستان فارسی و عربی است لیکن کمتر کسی به عربی سخن گوید و آنانکه بفارسی سخن گویند عربی نمی دانند. تنها ارباب الضیاع اند که به عربی سخن گفتن توانند. برخی تیره هانیز در اینجا و آنجا زبانهای دیگری دارند، چنانکه ارمنستان به ارمنی و مردم بردعه به آرانی سخن گویند.»<sup>۱۵</sup>

دانشمند و جهانگرد بنام ابو عبد الله بشاری مقدسی در کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» که در نیمه دوم سده چهارم هجری پرداخته شده، کشور ایران را به هشت اقلیم بخش کرده و در باره زبان مردم ایران چنین نگاشته است: «زبان مردم این هشت اقلیم عجمی است، جز آنکه بعضی از آنها دری و برخی منقلقه است و همگی را پارسی نامند»<sup>۱۶</sup> سپس چون از آذربایگان سخن میراند چنین مینویسد: «زبان شان خوب نیست، در ارمنستان به ارمنی و در آران به آرانی سخن گویند. پارسی شان را توان فهمید. در پاره ای حرفها بزبان خراسانی ماننده و نزدیک است.»<sup>۱۷</sup>

۱۳ - کتاب البلدان، ص ۲۹۶.

۱۴ - رجوع شود به ابن حوقل: «المسالك والممالك».

۱۵ - رجوع شود به ابن حوقل: «المسالك والممالك».

۱۶ - شمس الدین ابی عبد الله محمد بن ابی بکر البناء الشامی المقدسی المعروف بالبشاری:

«احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» چاپ لیدن، ۱۹۰۶ م. ص ۲۵۹.

۱۷ - همانجا. ص ۳۷۸.

از نوشته مقدسی چنین برمی آید که زبان باستان مردم آذربایگان و ارمنستان و آران شاخه ای از زبان پارسی بوده است. مردم این سرزمین نیز جدا می زیستند و هر یک به لهجه خود سخن می گفتند. این دانشمند آذربایگان و آران و ارمنستان را به سه بخش جدا شماره و بهنگامی که از آران یاد کرده چنین نوشته است: «آران یک سوم همه این اقلیم است. آران سرزمینی است جزیره مانند میانه دریای خزر و رود ارس، و نهر الملک (کر) از طول آنرا قطع میکند و مرکز آن بردعه است و شهرهای آن عبارتند از: تغلیس، قلعه، خنان، شامخور، جنزه (کنجه)، بردیج، شماخی، شیروان، باکویه (باکو) شابران، دربند، قیله، شکلی، و ملازگرد»<sup>۱۸</sup>

اصطخری که از جهانگردان سده های سوم و چهارم هجری بوده و به سال ۳۴۶ هجری وفات یافته بهنگام یاد کردن از آذربایگان و آران، آنها را جداگانه نام میبرد و بخشی در کتاب دارد بنام «صورت ارمنیه و اران و آذربایجان»<sup>۱۹</sup> او نیز همانند مقدسی آران را از آذربایگان جدا نام میبرد و شهرهای آن سرزمین را چنین می شمارد: «بیلقان، ورنان (که وردیان و وردان هم نام یافته)، بردیج (برزنج)، شماخی، شیروان، آنجازه، شابران، قیله، شکلی، کنجه و شمکور (شامخور)»<sup>۲۰</sup>

از همه این نوشته ها که از دانشمندان و جهانگردان بنام آورده شده بخوبی پیداست که آران سرزمینی جدا از آذربایگان بوده و زبان آرانی نیز گرچه خود از شاخه های زبان پارسی بوده، با اینهمه با زبان آذری (زبان باستان مردم آذربایگان) جدائی هائی داشته است. مردم آذربایگان و آران و شیروان همچون بسیاری از دیگر تیره های ایرانی فرمانروایانی داشتند که در تاریخ «آذربایگان شاهان، آران شاهان و شیروان شاهان» نام یافته اند.<sup>۲۱</sup> شاهان این سرزمین با جگزار و فرمانبردار شاهان ایران بودند. پس از انتشار آئین مسیح

۱۸ - المقدسی، «احسن التقاسیم» ص ۳۷۴.

۱۹ - ابواسحق ابراهیم اصطخری: «المسالك والممالك». چاپ تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۵۵.

۲۰ - همانجا، ص ۱۵۸.

۲۱ - ابن خردادبه: «المسالك والممالك». چاپ بغداد، ۱۸۸۹ م. ص ۱۷.

آرانیان نیز همانند گرجیان و ارمنیان دین عیسی را پذیرفتند و شورشها و نافرمانیهای که گاهشان از آن پس افزون گشت و تاریخ شاهد کشا کشهایی میان لشکریان این سرزمین و سپاهیان شاهنشاهان ایران بوده است .  
تاسدهای هفتم و هشتم هجری نام آران بسیار آمده و از آن پس رفته رفته کمتر بنام آران بر می خوریم .

یاقوت حموی که به سده هفتم هجری می زیسته در کتاب «معجم البلدان» درباره آران چنین مینویسد : «آران نامی است ایرانی ، دارای سرزمینی فراخ و شهرهای بسیار که یکی از آنها جنزه است و این همانست که مردم آنرا گنجه گویند، و بردعه و شمکور (شامخور) و بیلقان. میان آذربایجان و آران رودی است که آنرا ارس گویند . آنچه در شمال و مغرب این رود نهاده است از آران است و آنچه در سوی جنوب است از آذربایگان» .<sup>۲۲</sup>

تصور نمی رود بهتر از این بتوان مأخذی درباره جدائی آذربایگان و آران ذکر نمود . چه یاقوت بروشنی رود ارس را حد فاصل آذربایگان و آران دانسته است و از اینجا نیک می توان دریافت که آذربایگان در جنوب ارس نهاده شده و سرزمین شمالی ارس هرگز نام آذربایگان نداشته است .

ابوالفدا که بسال ۷۳۲ هجری در گذشته در کتاب «تقویم البلدان» بروشنی تمام می نویسد : «آران ... اقلیمی است مشهور که هم مرز آذربایگان است» .<sup>۲۳</sup>  
وی درباره جدائی آذربایگان و آران چنین می نکارد : «ارمنستان و آران و آذربایگان سه سرزمین بزرگند جدا از هم که اهل فن آنها را دریک نقشه نشان میدهند» .<sup>۲۴</sup>

حمدالله مستوفی در باب سوم کتاب «نزهة القلوب» بلاد آذربایجان را چنین نام می برد : «تبریز ، اوجان ، طسوج ، اردبیل ، خلخال ، دارمرزین ، شاهرود، مشکین ، انار و ارجاق، اهر، تکلفه، خیار، درآورد، قلعه کهران،

۲۲ - یاقوت حموی : «معجم البلدان» ، چاپ اروپا ، جلد یکم ، ص ۱۸۳ .

۲۳ - عمادالدین اسمعیل بن محمد بن عمر، المعروف به ابی الفدا : «تقویم البلدان» .

ص ۳۸۶ .

۲۴ - همانجا . ص ۳۸۶ .

کلبر ، کیلان فصلون ، مردان قم ، نوذر ، خوی ، سلماس ، ارمیه ، اشنویه ، سراو (سراب) ، میافج (میانه) ، گرمرو ، مراغه ، دهخوارقان (دهخوارگان آذرشهر کنونی) ، نیلان ، مرند ، دزمار ، زنگیان (زنجان) ، زنوز، نخجوان ، اخبیان ، اردوباد ، آزاد و ماکویه (ماکو) . ۲۵ هم او بهنگام بحث در باره سرزمین آران میان دورود ارس و کررا آران خوانده و آنسوی کررا شیروان نامیده است. ۲۶

در شرح لشکر کشیهای امیر تیمور و تاریخ فرمانروائی شاهان آق قویونلو و قراقویونلو کمتر از آران سخن رفته و تنها وقتی از قره باغ یاد شده آنرا «قره باغ آران» نامیده اند. ۲۷

اسکندریک منشی که در دوران صفویان مهزیسته دوسه بار از آران نام برده و آران و شیروان را از آذربایگان جدا شمرده است . او چنین مینویسد: «قصبات آذربایجان و شیروان و آران و گرجستان ...». ۲۸

در کتاب برهان قاطع که بسال ۱۰۶۲ هجری قمری نوشته شده هنگامی که از ارس یاد شده چنین آمده است : «ارس - بفتح اول و ثانی و سکون سین بی نقطه نام رودخانه ای است مشهور که از کنار تقلیس و مابین آذربایجان و اران می گذرد». ۲۹

شاید مسیر ارس از نظر جغرافیائی اندکی نادرست باشد ، ولی قدر مسلم آنستکه نگارنده کتاب این رود را حد فاصل میان آران و آذربایگان دانسته و تنها سرزمین واقع در کرانه جنوبی رود ارس را آذربایگان مینامد . همه این مآخذ و بسیاری اسناد و مدارک دیگر دلیلی است روشن بر آنکه سرزمین آران و شیروان همواره از آذربایگان جدا بوده و در گذشته هرگز

۲۵ - حمدالله مستوفی : «نزهة القلوب» ، ص ۸۵ - ۱۰۲ .

۲۶ - همانجا . ص ۹۱ - ۹۲ .

۲۷ - رجوع خود به مطلع السعیدین سمرقندی

۲۸ - اسکندریک منشی : «تاریخ عالم آرای عباسی» . ص ۱ - ۱۶ .

۲۹ - محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان : «برهان قاطع» باهتمام دکتر

محمد معین . جلد اول ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۴۲ ، ص ۳۱ .



نام آذربایگان بر آن دیار گفته نشده است. اگر اسناد و مدارک وزارت امور خارجه ایران و روسیه تزاری و کتابهایی را که تا سال ۱۹۱۸ میلادی در خود روسیه نوشته شده از نظر بگنذرانیم به روشنی می بینیم که سرزمین آران و شیروان هرگز نام آذربایگان نداشته و گاه بهمان نام آران و شیروان و گاهی قفقاز نامیده می شده است.

فریدون بک کوچرلینسکی که خود از ترکی زبانان قفقاز بوده در آغاز سده بیستم کتابی تحت عنوان « ادبیات تاتارهای آذربایجانی » نگاشته که با وجود خطاهای بسیار نکاتی شایان توجه دارد. وی بقول خود در باره «تاتارهای آذربایجانی» چنین می نویسد: «تاتارهای آذربایجانی تبعه روس در گوشه جنوب خاوری قفقاز در استانهای باکو، الیزابتوپل، تفلیس، ایروان و نیز شماره اندکی در برخی نواحی شمال قفقاز نشیمن دارند، تاتارهای آذربایجانی تبعه ایران نیز در استان (ولایت) وسیعی بنام آذربایجان زندگی میکنند که مرکز آن شهر بازرگانی، پرجمعیت و ثروتمند تبریز مقرر و لیعهد ایران است»<sup>۳۰</sup>.

نویسنده مردم آذربایگان را به غلط تاتار نامیده و ترکی زبانان آذربایگان و قفقاز (باکو، الیزابتوپل، تفلیس و ایروان) و حتی ترکی زبانان داغستان و لزکی ها و ترکی زبانان کوهستانهای ماورا قفقاز را نیز «تاتار آذربایجانی» نامیده که سراپا نادرست است و حتی مورد تأیید ترکی زبانان سرزمینی که اکنون آذربایجان شوروی نام دارد نیز نیست و آنان امروزه هر یک خود را دارای ملیتی جداگانه می شمارند. این نکته جای بحث جداگانه ای است. اما نکته روشن آنکه نویسنده کتاب با آنکه خود از ترکی زبانان قفقاز و شاید متعصب نیز بوده باکو و سرزمین ترکی زبانان روسیه را «جنوب خاوری قفقاز» نامیده و هرگز آن سرزمین را با آذربایگان یکی ندانسته است.

پس از تأسیس حکومت مساواتیان در قفقاز سرزمین آران و شیروان «جمهوری آذربایجان» نام یافت. مساواتیان که از ماه ژوئن سال ۱۹۱۸ تا ۲۸

30 - Fridun bek Kocerlinskii : «Literatura Azerbaidjanskix tatarov». Tiflis 1903 g. S. 3.

آوریل سال ۱۹۲۰ در قفقاز حکومت داشتند به تأیید اسناد و مدارک شوروی «پیروی از ترکان می‌کردند»<sup>۳۱</sup> و هدفشان الحاق آذربایجان ایران به قفقاز بود. بلشویکها نیز که از ۲۸ آوریل سال ۱۹۲۰ در قفقاز بر سر کار آمدند، پس از درهم شکستن حکومت مساواتیان نام آذربایجان را بر آران و شیروان همچنان باقی گذاردند.

مردم آذربایگان که در گذشته بخاطر دفاع از مرز و بوم خویش با سپاه ترکان عثمانی پیکارها کرده وزن و مرد و کودک از تبریز تا دیه‌های دور دست رضائیه و ماکو و شاهپور علیه بیدادگری آنان بی‌اخته بودند، با گذاردن نام آذربایگان بر سرزمین دیگری جز مرز و بوم خویش روی موافق نشان ندادند و شادروان شیخ محمد خیابانی و یارانش پیشنهاد کردند تا نام آذربایجان تغییر یابد و «آزادستان» نامیده شود. در کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان در باره تغییر نام آذربایجان چنین آمده است: «در همان روزهای نخست خیزش<sup>۳۲</sup> حاجی اسماعیل آقامیر خیزی که آزادیخواهان کهن و این زمان از نزدیکان خیابانی می‌بود پیشنهاد کرد که آذربایجان چون در راه مشروطه کوششها کرده و آزادی را برای ایران او گرفته، نامش را «آزادستان» بگذاریم. در این هنگام نام «آذربایجان» یک دشواری پیدا کرده بود. زیرا پس از بهم خوردن امپراتوری روس‌ترکی زبانان قفقاز در باکو و آن پیرامونها جمهوری کوچکی پدید آورده آنرا «جمهوری آذربایجان» نامیده بودند. آن سرزمین نامش در کتابها «آران» است، ولی چون این نام از زبانها افتاده بود، و از آن سوی بنیادگذاران آن جمهوری امید و آرزویشان چنین می‌بود که با آذربایجان یکی گردند، از این رو این نام را برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که به چنان یکانگی خرسندی نداشتند و از ایرانیگری چشم پوشی نمی‌خواستند از آن نام گذاری قفقازیان سخت رنجیدند، و چون آن نامگذاری شده و گذشته بود کسانی می‌گفتند: بهتر است ما نام استان

31 - Entseklpediceskii slovar. t. 2. Moskva 1945 g. S. 445.

۳۲ - مقصود قیام شیخ محمد خیابانی است.

خود را دیگر کردانیم. همانا پیش نهاد «آزادستان» از این راه بوده. ۳۳. گذاردن نام آذربایکان بر آران بیشتر سیاستمداران و دانشمندان را به شکفتی واداشته بود. نکته ای که امروز چنین عادی بنظر میرسد و مؤسسات پژوهشی مابین اندک توجهی نام «آذربایجان شمالی» را عیناً در کتابهای خود می آورند، در آن روز گاران بس شکفت می نمود. شادروان سیداحمد کسروی تبریزی دانشمند گرانمایه در شاهکار پژوهشی خود بنام «شهریاران گمنام» که بسالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ هجری شمسی و شاید پیش از آن نوشته و سال ۱۳۰۷ هجری شمسی به چاپ رسانیده، از این کار با شکفتی یاد نموده است. او در این باره چنین می نویسد: «شکفت است که آران را اکنون «آذربایجان» میخوانند با آنکه آذربایجان یا آذربایکان نام سرزمین دیگری است که در پهلوی آران و بزرگتر و سرشناس تر از آن می باشد و از دیرین زمان که آگاهی درست هست همواره این دو سرزمین از هم جدا بوده و هیچگاه نام آذربایکان بر آران گفته نشده است، تا کنون ندانسته ایم که برادران آرانی ما که حکومت آزادی برای سرزمین خود برپا کرده میخواستند نامی بر آنجا بگذارند، برای چه نام تاریخی و کهن خود را کنار نهاده دست یغما بسوی آذربایکان دراز کردند؟ وجه سودی را از اینکار شکفت خود امیدوار بودند؟ این خرده گیری نه از آنستکه ما برخاسته از آذربایکانیم و مقصب بوم و میهن خود نکمیداریم. چه آذربایکان را از این کار هیچگونه زیان نیست. بلکه از اینستکه برادران آرانی مادر آغاز زندگانی ملی و آزاد خود پشت پا بتاریخ و گذشته سرزمینشان می زنند و این خود زبانی بزرگ است. و آنکه تاریخ مانند چنین کار شکفت سراغ ندارد.» ۳۴.

شکفتا دانشمندانی چون پیکولوسکایا و دیگران در پژوهشهای خود راستیها را نادیده گرفته اند و بهنگامی که از سرزمین «آران» یاد میکنند کنار آن نام ساختگی «آذربایجان شمالی» را می آورند. اگر آران یا آران

۳۳ - احمد کسروی تبریزی: «تاریخ هیجده ساله آذربایجان». تهران، چاپ سینا،

چاپ دوم، ۱۳۳۳، ص ۸۷۷.

۳۴ - احمد کسروی: «شهریاران گمنام». چاپ دوم. ص ۲۶۴-۲۶۵.

راست است، پس «آذربایجان شمالی» چیست؟ چگونه سرزمینی را چند نام تواند بود؟ چنانچه پیشتر اشاره شد سالها پیش از پادشاهی اشکانیان سرزمین آتوریانکان یا آذربایکان وجود داشته و کنار آن نیز سرزمین آلانها بوده است. این نکته در همان کتاب «تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم» بروشنی تصریح گردیده است. نوشته های جغرافی دانان بزرگ اسلامی که ما از آن ها یاد کرده ایم نیز مؤید جدائی این دو سرزمین بوده و نشان میدهد که هرگز نام آذربایکان بر آران گفته نشده است. بنابراین از کجا بیکباره نام آلان یا آلان (آران) بدور افتاده و این سرزمین نام آذربایکان بخود گرفته است؟ سبب اینکار چه بوده و نویسندگان چه دلیلی برای این نامگذاری داشته اند. بهتر بود مؤلفان بجای گذاردن نام ساختگی آذربایجان بر آران، شرحی مستدل از تاریخ این تبدیل نام مینگاشتند و این چیستان را بر ما معلوم و روشن میساختند.

باشرحی که گفته شد «آذربایجان شمالی» تنها به سرزمینی می توان گفت که در جنوب رود ارس نهاده شده است.

نگارنده آرزو مند است مؤلفان کتاب «تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم» نادرستی نوشته خود را درباره آذربایکان باز یابند و مترجمان و مؤسسات پژوهشی نوشته های خاورشناسان بیگانه را چشم بسته نپذیرند و با موشکافی بیشتری بررسی نمایند تا در آینده اینگونه خطاها پدیدار نگردد و مایه گمراهی خوانندگان و آموزندگان نشود.

پایان

### یادداشت مجله

متأسفانه این بی توجهی را مترجم همین کتاب و نیز آقای و روحی ارباب در ترجمه کتاب های «تاریخ ماد» و «تاریخ ایران باستان» که این هر دو کتاب نیز از تألیفات محققان شوروی است مرتکب شده اند؛ چنانکه در تاریخ ماد در سی و نهمین موضع نام آذربایجان برده شده و از آن میان در ده جا صریحاً آذربایجان شوروی و در دوازده موضع آذربایجان ایران ضبط شده که به گونه دیگر خود، بیانی برای تأیید بودن آذربایجانی بنام آذربایجان شوروی می باشد. (ر.ک. به فهرست جای هادر کتاب ماد) و در کتاب تاریخ ایران باستان هم در صفحات ۴۴۹ و ۴۵۰ صحبت از آذربایجان به میان آمده است.